

یازده سفرنامه

ژانپی های دیدار کننده از ایران

در سال های

میلادی ۱۹۳۱-۲۰ خورشیدی

ترجمه

دکتر هاشم رجبزاده کنخنی نه او را

نامه‌ی ایران

(دفتر هفتم)

یازده سفر نامه

ژاپنی‌های دیدار کننده از ایران

در سالهای

۱۳۱۰-۲۰ خورشیدی ۱۹۳۱-۴۱ میلادی

ترجمه

هاشم رجب‌زاده کینجی ئه اورا



آشراط طوری

عنوان و نام پدیدآور :	یازده سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران در سال‌های ۱۹۳۱-۴۱ میلادی،
۲۰ تا ۱۳۱۰	خورشیدی/کاساما آکی‌یو... [و دیگران]؛ ترجمه هاشم رجب‌زاده، کینجی ثه‌اورا.
مشخصات نشر	تهران: طهوری، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۲۶ ص: مصور.
فروست	نامه‌ی ایران؛ دفتر هفتم.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۳۹-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	کاساما آکی‌یو، اوکاموتو تاکهزو، آشی‌کاگا آتسواوجی، کیشیدا آکی‌هیکو، اینوهه یئجی، ساکائی یونه‌نو...
موضوع	سفرنامه‌های ژاپنی — قرن ۲۰ م.
موضوع	20 th Century Japanese Travelogues
موضوع	ایران — سیروسیاحت — قرن ۱۴.
موضوع	20 th Century Japanese Travelogues
شناسه افزوده	کازاما، آکیو، ۱۸۸۵-م.
شناسه افزوده	Kasama, Akio
شناسه افزوده	رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۲۰ ، مترجم.
شناسه افزوده	انور، کینجی، مترجم..
شناسه افزوده	Eura, Kinji
ردیبدی کنگره	DSR ۱۴۸۱/۲ ۱۳۹۵
ردیبدی دیوبی	۹۵۵/۰۸۲۰۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۲۷۵۵۳۲



انتشارات طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵
تلفن ۶۶۴۸۰۶۳۳-۱۸

یازده سفرنامه ژاپنی‌های آمده به ایران
۱۹۳۱-۴۱ میلادی ۲۰-۱۳۱۰ خورشیدی
ترجمه: دکتر هاشم رجب‌زاده و کینجی ثه‌اورا
چاپ اول: ۱۳۹۵ - تبران، ۲۵۰ نسخه
امور فنی و ناظر چاپ: بهروز مستان
صفحه‌آرایی: علم روز
شابک ۳۹-۸-۵۹۱۱-۳۹-۸ ISBN 978-600-5911-39-8
حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است
۱۸۰,۰۰۰ ریال

فهرست سفرنامه‌ها

(تاریخ آمده میان دو ابرو تاریخ سفر یا اقامت هر دیدارکننده در ایران است)

- ۵ مقدمهٔ ترجمة فارسی
سفرنامه اول:
۱ - کاساما آکی‌نو؛ سفر بیابان در تابستان (۱۳۱۰/م۱۹۳۱ خورشیدی)
سفرنامه دوم:
۹ او کاموتو تاکه‌زو؛ خاطرات ایران او کاموتو (۱۹۳۳-۱۹۳۶ م.م۱۹۳۶).
سفرنامه سوم:
۲۵ آشی کاگا آتسوأوجی؛ سفرنامه ایران (۱۹۳۴-۱۹۳۵ م.).
سفرنامه چهارم:
۳۷ کیشیدا آکی‌هیکو؛ روزگاری در تهران؛ یادی از آشی کاگا
سفرنامه پنجم:
۸۳ اینووه نیجی؛ سفر به جنوب ایران با استاد آشی کاگا و دکتر کیشیدا
سفرنامه ششم:
۹۳ اینووه نیجی؛ سفری به شرق ایران (خرداد ۱۳۱۴/م۱۹۳۵).
سفرنامه هفتم:
۱۰۷ ساکائی یونه‌نو؛ سفرنامه ایران (زمستان سال ۱۳۱۶/م۱۹۳۸).

سفرنامه هشتم:

- ایشی یاما کی جیرو؛ تهران، پایتخت ایران با گلهای سرخ آن (عروسی شاهانه، ۱۴۳ ۱۹۳۹/۱۳۱۸ م.).

سفرنامه نهم:

۹- ایشی یاما کی جیرو؛ فرودیختن قدرت رضاشاه در سال (۱۹۴۱) ۱۶۳

سفرنامه دهم:

۱۰- ایسودا یوکو؛ سفر در خلیج فارس در آغاز جنگ دوم (۱۹۴۱) ۱۹۱

سفرنامه یازدهم:

۱۱- اونوئه ریوزو؛ ایران در دوره جنگ (شهریور ۱۳۲۰ تا بهار ۱۳۲۱) ۱۹۵

۱۱۵ بخش تصاویر

مقدمهٔ ترجمهٔ فارسی

این کتاب دفتر هفتم و دنبالهٔ سفرنامه‌ها و خاطره نوشه‌های ژاپنی‌های دیدار کننده از ایران است که در دوره «نامه ایران» از سال ۱۳۹۰ به همت کتابخانهٔ طهوری انتشار یافته است. فهرستِ کامل سفرنامه‌های ژاپنی که گزارش فارسی آن از حدود ربع قرن پیش آماده و منتشر شده است در زیر می‌آید:

۱۳۷۳: سفرنامهٔ یوشیدا ماساهازو، نخستین فرستادهٔ ژاپن به ایران در دورهٔ قاجار (سالهای ۱۲۸۷-۸۸ ه.ق. - ۱۸۸۰-۱۸۸۱ م)، ترجمهٔ و تحقیق هاشم رجب‌زاده با همکاریٰ نیئی‌یا و کینجی ئه‌أورا، بهنشر؛ و ویرایش جدید آن با افزودن متن اصلی ژاپنی، همان ناشر، ۱۳۹۰.

۱۳۷۴: یاد تهران؛ سفرنامه و خاطرات اوچی یاما ایواتارو؛ نخستین فرستادهٔ ژاپن به ایران (مهر ۱۳۰۵ - مهر ۱۳۰۶)، ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده، در: ماهنامهٔ کلک، ویژه‌نامهٔ ژاپن، شمارهٔ ۶۵ (مرداد ۱۳۷۴)، ص ۳۴۲-۳۰۴.

۱۳۸۳: سفرنامه و خاطرات آکیئو کازاما، نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی)، ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

۱۳۸۳: ایران و من: خاطره‌ها و یادداشت‌های ئه‌ایجی اینووه، تحقیق و ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران، ۱۳۸۳.

- ۱۳۸۳: سفرنامه، خاطرات ایران، و یادنامه آشی کاگا آتسو اوچی (با مقدمه‌ای در باره زندگی و آثار او)، تحقیق و ترجمه هاشم رجب‌زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- ۱۳۸۴: سفرنامه ایران فوروکاوا نوبیویوشی (عضو هیأت نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار، ۱۸۸۰-۱۸۸۱م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۱۳۹۰: اینووه ماساجی؛ مسافر ژاپنی در ماواراءالنهر، ایران، و قفقاز (۱۳۲۰هـ ق. ۱۹۰۲م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده با همکاری کینجی نه‌اورا، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۳۹۲: فوکوشیما، یاسوماسا؛ سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان (تابستان و پائیز ۱۸۹۶م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- ۱۳۹۲: یه‌نگا تویوکیچی؛ سفرنامه یه‌نگا تویوکیچی در ایران و آناتولی (۱۳۱۷هـ ق. ۱۸۹۹م.): ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده، به پیوست گزارش رسمی یه‌نگا درباره تریاک ایران، و گزارش سفر و مأموریت کوبوتا شیروء در ایران، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، انتشارات طهوری.
- ۱۳۹۳: اوءبا کاگه‌آکی (کاکوء)؛ سفرنامه ایران و ورارود (۱۳۲۸هـ ق. ۱۹۱۰م.): بخشی از کتاب چهل هزار فرسنگ از شرق به غرب، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، انتشارات طهوری.
- ۱۳۹۴: ناکامورا نائوکیچی؛ سفرنامه ناکامورا نائوکیچی؛ مسافر فقیر ژاپنی در ایران (۱۳۲۰هـ ق. ۱۹۱۰م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، انتشارات طهوری.
- ۱۳۹۴: سفرنامه سوزوکی شین‌جئ؛ پیاده‌گردی راهب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران (۱۹۰۵-۱۹۰۶م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، انتشارات طهوری.

۱۳۹۴: پنج سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران (دهه ۱۹۲۰ - ۱۳۰۰ خورشیدی) ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌أورا، انتشارات طهوری. از این دوره دفترهای زیر نیز هم اکنون آماده، و دو دفتر نخست برای انتشار سپرده شده است:

- چهارده سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران در سالهای ۱۹۴۱ تا ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ تا ۱۳۲۰ خورشیدی)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌أورا.
- سفرنامه ایران و طرحهای سیاه‌قلم ایسودا یئوکو نقاش ژاپنی (۱۹۴۱/۱۳۲۰)
- اونو موریو، یادداشت‌هایم از انقلاب اسلامی، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌أورا.

- کارکنان شرکتِ نفتی ایده‌میتسو، از توکیو تا آبادان؛ ایده‌میتسو و نفت ایران (۱۳۳۲)، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌أورا.

جز اینها، یک دفتر مکمل هم از سفرنامه‌های قدیم و جدید که بتازگی یافته شده است آماده خواهد شد تا از آنچه که در دسترس است چیزی از قلم نیفتاده باشد. مانند کار را در آینده دوستان جوان بالnde در عرصه ژاپن‌شناسی شایسته‌تر و بهتر دنبال خواهند گرفت.

★ ★ ★

دشواری‌های ترجمه سفرنامه‌های ژاپنی، بخصوص متن‌های قدیمی‌تر، در این کتاب هم فراوان بوده است. در ترجمه فارسی سفرنامه‌ها کوشیده شد که محتوا و سبک و سیاق نوشتة اصلی تا حد ممکن حفظ شود. جاهایی که مطلبی تکراری، غیرمهم، یا نادرست و حاصل ناآگاهی نویسنده سفرنامه در ترجمه آورده نشده با نشانه سه نقطه (...) نموده شده است. توضیح‌های آمده میان دو ابرو در متن، بیش‌تر حاشیه‌نگاری نویسنده است. عبارت‌های آورده شده میان دو قلاب [] و شرح و توضیح‌های پای صفحه‌ها در ترجمه فارسی افزوده شد.

به شیوه مرسوم در ژاپن، در آوردن نام کسان نخست نام خانواده و سپس نام کوچک آنها آمده است.

★ ★ ★

شماری بسیار از این سفرنامه‌ها را که بعضًا ناشناخته و اصل آن نایاب یا در شماره‌های متعدد مجله‌ها و روزنامه‌های متفرق درج شده است، دوست پُرهنر کتابشناس گرانقدرم آقای یوشی فُوسا سِه کی مدرس دانشگاه تؤکای از راه لطف و با تلاش پی گیر یافته و فراهم آورده و مترجمان را وامدار مهر خود ساخته‌اند.

★ ★ ★

در این سالهای بسیار دشوار برای نشر کتاب، به انجام رسیدن این تلاش فرهنگی و عرضه بهینه حاصل کار و گزارش فارسی دوره سفرنامه‌ها و خاطره‌نوشته‌های ژاپنی‌های آمده به ایران با همت و تلاش پُرشوق و تحسین برانگیز آقای احمد رضا طهری مدیر فرزانه و فرهیخته کتابخانه طهری میسر آمد، که مایه امتنان قلبی است. برایشان آرزوی بهروزی و برکامی دارم.

هاشم رجب‌زاده
آذرماه ۱۳۹۳، اوساکا

سفرنامه اول

سفر بیابان در تابستان

نوشتہ
کاساما آکی ئو

پیش‌سخن ترجمهٔ فارسی

ژاپن تا پس از جنگ جهانی اول نمایندهٔ دیپلماتیک در ایران نداشت. نخستین بار در مهرماه سال ۱۳۰۵/اکتبر ۱۹۲۶ ایواتارو اوجی یاما مامور وزارت خارجهٔ ژاپن به تهران آمد؛ اما او در یک سالی که در ایران مقیم بود، با عنوان دبیر سفارت ژاپن در استانبول فعالیت می‌کرد و مقام رسمی در ایران نداشت. پس از او ناریئه مامور ایران شد؛ و در سال ۱۳۰۸ خورشیدی/۱۹۲۹ م. شوتسکه نارووسه از وزارت خارجهٔ ژاپن برای آماده ساختن کارهای تأسیس نمایندگی دیپلماتیک به ایران آمد. اما نارووسه گرفتار مalaria شد و چند روز پس از رسیدن آکیئو کاساما، نخستین وزیر مختار ژاپن که روز ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹ (۱۹ آذر ۱۳۰۸) به ایران رسید، درگذشت.

مأموریت کاساما در تهران تا ۲۳ اکتبر ۱۹۳۲ (۱ آبان ۱۳۱۱) دنبالهٔ داشت. او مردی دانشور، تاریخدان، و اهل قلم بود؛ و پس از پایان مأموریتش در ایران خاطره‌ها و یافته‌های خود را در کتابی با عنوان ساباکو -نو- گونی؛ پُروشیا، عربیا، تورکو (سرزمین‌های بیابان: ایران، عربستان، و ترکیه) انتشار داد (نشر ایوانامی شوین، توکیو، ۱۹۳۵). گزارش فارسی بخش ایران این سفرنامه در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است (ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده، نشر انجمن آثار و مفاهی فرهنگی). کاساما پس از مأموریت تهران مقامهای دیگر یافت، و سپس

در میانه جنگ اقیانوس آرام به فرمانداری نظامی - سیاسی ویتنام که ژاپن بر آن حکومت یافته بود منصوب شد. در ماه آوریل سال ۱۹۴۵م. (بهار ۱۳۲۴ خورشیدی)، چند ماه پیش از پایان گرفتن جنگ، که او سوار بر کشتی آوا مارو روانه ژاپن بود، این کشتی ژاپنی در غرب دریای چین با حمله اژدرافکن امریکانی غرق شد، و در این حادثه کاساما هم جانش را از دست داد.

کاساما در طول مأموریت خود در ایران که کمتر از سه سال تمام بود به گشت و سفر و تحقیق پرداخت و چند بار با هواپیما و اتوموبیل به شمال و جنوب و شرق و غرب ایران رفت. مقاله‌وی در شرح سفرش (در تابستان ۱۹۳۱/۱۳۱۰ خورشیدی) از کناره خلیج فارس به سوی شمال ایران، که گزارش پارسی آن در زیر می‌آید، در شماره سال ۱۹۳۹ مجله شین آجیا (نشر توکیو) درج شده است.

متن سفرنامه کاساما

سایه بلند شترهای کاروان بر خاک کویر

در اواخر ماه ژوئن (اوایل تیرماه) از بندر بوشهر در کناره خلیج فارس در ایران به سوی شمال راندم. در اینجا در ماه آوریل (اردیبهشت) نیز هوا همچون تابستان ژاپن گرم است؛ پس، در این میانه تابستان برای مسافران مانند دوزخ داغ و سوزان بود.

بیابان فلات ایران با بیابان سوریه یا «صحراء» تفاوت دارد، و اگر شبکه آبیاری (یا، قنات) دایر و در کار باشد این بیابان قابل کشت و حاصلخیز می شود. سه هزار سال پیش اسکندر قشون پانصد هزار نفری خود را از این مسیر گذراند [و آنها در اینجا آب و خوراک داشتند]. در سده های پسین تر هم چنگیزخان و تیمور لگ این پهنه را همراه یکصد هزار مرد لشکری پیمودند. در روزگار قدیم ابر [بارانزا] بیش تر بود و توانستند شبکه های آبیاری (یا، قنات) ایجاد کنند، تا آن که لشکریان مغول این چاه و قنات ها را ویران کردند. پس، شاید که بیابانهای امروزین در آن روزگار آبادیهای سرسیز بوده است.

اما کویر و ریگزار [در میانه بیابان] صدها کیلومتر تا کوهستان کشیده است، و اکنون در آن پیش می رانم. چرخ ماشین کم کم تا نیمه در ریگ فرو می رود و کف ماشین بر زمین می ساید. اینجا راه و جاده ساخته شده ندارد؛

اما اتوموبیل کویرپیما که نیروی موتور آن پنجاه قوه اسب است، در اینسو و آنسوی ریگزار زمین سخت را می جوید و پیش می رود. موتور اتوموبیل داغ شده است و گرمای حاصل از به جوش آمدن آب رادیاتور را حس می کنم، و از بیرون هم نور تند آفتاب چشم را می زند.

با اتوموبیل کویرپیما گاه از کاروان شتران سبقت می گیرم. شترها از کنار گودال کوچکی که بطور طبیعی از آب باران درست شده است آهسته راه می بیمایند. از بوشهر که درآمد و حدود یک کیلومتر پیش راندم، دیگر نخلستانی به چشم نمی آمد... و گیاهان گرمسیری هم نمی بینم. زمین برنه و بی گیاه و سبزه است. در کاروانی که از آن گذشتم، حدود یکصد شتر و خر و قاطر به فاصله‌ای از یکدیگر و سر در پی هم راه می پیمودند. پس، رد شدن از کنار قطارهای چارپایان سی - چهل دقیقه کشید. اکنون سیاهی جنبه‌های چارپایان این کاروان در دوردست و زیر آسمان آبی و در هوای صاف تابستان خوب پیداست. در جاهایی که راه از بلندی می گذرد، نقش و نمای آنها در چشم انداز کویر برجسته‌تر می شود. از دور که نگاه می کنم، سر آدمها همچون دود سفید و پیچان سیگار به چشم می آید. با خود فکر می کنم که جلو زدن از این کاروان با ماشین پنجاه قوه اسب که زیر پا دارم غمانگیز است، و از همان آغاز هم صدای موتور ماشین در کویر آوای ناهنجار بوده، و طبیعی این است که برابر رسم و راهی که مردم روزگاران در گذر چهارهزار سال دنبال کردند بر پشت شتر بشیم و آرام آرام همچنان که آوای زنگ کاروان را می شنوم پس از یک ماه راندن به پایتخت ایران برسم.

زنگ شتر طنینی نرم و نافذ دارد، حال آن که زنگوله خر و قاطر گوش آزار است. این تفاوت برایم توجه برانگیز بود.

آسودن در کاروانسرا

پس از چهار ساعت که پهنه سر بالای ریگزار را گذراندم، به کوه کوچکی رسیدم. از اینجا هرچه که پیش تر می رفتم همین کوه در پشت سر به چشم

می آمد. فکر کردم که از سطح دریا ارتفاع گرفته‌ام؛ اما از گرمای هوا هیچ کاسته نشده است. در پای این کوه کاروانسرا بی بود. در اینجا فرود آمدم و بسته ناهاری را که همراه داشتم باز کردم. ناهارم نان و پنیر و کنسروهای ساردين و خرچنگ بود؛ ساردين محصول فرانسه، و خرچنگ سوغات ژاپن. کسی که نام کاروانسرا را فقط در کتاب داستان خوانده باشد فکر می‌کند که اینجا گونه‌ای هتل یا مهمانخانه است. اما، جدا از این که از ائمه و مبلغمان هتل در اینجا اثری نیست، ساختمان کاروانسرا هم چار دیواری است از خشت و گل یا سنگ که اتاقهای آن را احاطه کرده است. این ردیف اتاقها گاه به صورت غرفه‌بندی و حجره مانند، و گاه فقط دیوار و تیغه‌ای است که در داخلِ بنا کشیده‌اند. در جاهایی در ارتفاع حدود ۱۰ پا (در ژاپنی: ۱۰ شاکو) بالاخانه‌ای هم [بالای دروازه کاروانسرا] ساخته‌اند. در ورودی کاروانسرا نسبتاً باریک است، و شب‌هنگام [که دروازه را می‌بندند] چیزهای سنگین پشت در می‌گذارند تا از راه یافتن دزدان به درون و ورود حیوانهای وحشی جلو گیرند. در کاروانسرا همیشه محافظ و کاروانسراداری نیست؛ اما گاهی در روتای نزدیک آن آب و خوراک اندکی می‌توان خرید. برای ماندن در کاروانسرا هیچ گاه کرایه‌ای نمی‌گیرند. هریک از مسافران بار و اثاثش را در اینجا پائین می‌آورد و گوشه‌ای را برای خوابیدن و آسودن پیدا می‌کند. برابر معمول، ایرانیان با همراه داشتن قالیچه و بار و اثاث دیگر پیاده راه می‌پیمایند. در کاروانسرا [شب‌هنگام] جز عرعر الاغها و قاطرها و خُرخُر آدمها صدایی به گوش نمی‌رسد، و محیط بسیار ساکت است. این تسهیلات از چهارهزار سال پیش تا کنون طرز اداره معینی دارد، و حکومت یا دستگاه اداره‌کننده آبادیهای نزدیک اینجا را می‌گرداند. گاهی مأمور محافظ و پلیس در کاروانسرا هست، و عجیب این که در این حال اینجا از همیشه ناامن‌تر است. دست کم در دوره شاهان قاجار چنین بوده است، زیرا که این محافظان از مسافران چیزی می‌خواهند یا که از آنها دزدی می‌کنند. چنین می‌نماید که مسافران کاروان به

همسفران خود اعتماد دارند، و هیچ گونه مزاحم یکدیگر نمی‌شوند.
از دامنه این کوه تا کازرون بیش از ۱۰۰ کیلومتر راه بود. پس از آن که
کاروان را پشت سر گذاشت، راه به سربالایی پرشیب افتاد. از گردنه‌ای در
ارتفاع هزار و پانصد متر از سطح دریا در میان زمستان نمی‌توان گذشت،
چون اینجا پوشیده از برف است. در این فصل هم اگر با قافله‌ای رویرو بشوم
باید اتوموبیل را نگاه دارم تا مردم و چارپایان کاروان بگذرند.

راه پرپیچ و خم کوهستان که در آن می‌راندم گردنه‌ای بود به نام گمارچ.
از این راه پرخطر با ترس و لرز گذشتم. به یاد آوردم که چند سال پیش که
در سویس بودم در جاده کوهستانی آلپ سفر کردم و از گردنه‌های این کوهها
گذشتم. در آن هنگام، جز در جایی که [کم شیب بود و] ترمزا کار می‌کرد،
سرنشینان پیاده می‌شدند و پشت چرخها سنگ می‌گذاشتند، چون همواره
خطر راه افتادن ماشین [و سرنگون شدن به پرتگاه] بود. در این راه کوهستانی
ایران هم چنین کردیم، و پس از دو سه بار آزمودن به آن عادت گرفتیم.
پس، در حالی که پسته می‌خوردیم در جاده پرشیب کوهستان پیش می‌رفتیم.
پیش‌تر (در آغاز مأموریتم در ایران) این مسیر را با هواپیما پیمودم؛ اما در
این حوالی چاههای هوایی بسیار عمیق هست، و یادم است که همه مسافران
[از تکانهای تند و ناگهانی هواپیما] بدحال شدند. اگر در این تنگه باریک
کوهستانی کاروانی از رویرو بیاید، نمی‌توان پیش راند، و باید در کناری
ایستاد تا کاروان بگذرد. شنیدم که گاه نیز در سفر با ماشین همه شب دنبال
کاروانی که از جلو می‌رفت [آهسته] رانده‌اند؛ و اگر کاروان از رویرو بیاید،
بسا که ماشین باید مسافتی بسیار برای پیدا کردن محل توقفی به عقب
برگردد. بدتر از همه، مسافران بسیار هم در گردنه این مسیر [به دره پرت
شده و] جان خود را از دست داده‌اند. هنوز هم لاشه یک ماشین فورد^۱ که ۲۳
سال پیش به دره افتاد و پوسیده شده ته دره افتاده است.

عقاب نقره‌ای در پرواز بر فراز دریای ریگ

زنهاي بسيار که با خانواده‌شان در اين کاروانها سفر می‌کنند، چادری از آن گونه که در شهر به سر دارند پوشیده‌اند. امروزه زنان ايران لباسی به الگوی زنهای اروپا و امریکا می‌پوشند؛ اما تا چهار - پنج سال پیش روی خود را هم می‌پوشانند. برعکس، دیدم که زنان روستاها روی خود را از دیگران پنهان نمی‌کنند. اينجا بر پشت شترها چند کجاوه بسته و زنان و کودکان در اين اتفاک‌ها نشسته بودند و با حرکت شتر تکان و تاب می‌خوردند، و در همان حال آواز می‌خوانند. در جايی که گردن و راه کوهستان به انتهای می‌رسد خارهایي به بلندی درخت روبيده است. شايد که پس از آب شدن بر فهای کوهستان، آب برای [آبیاري] سراسر سال از اينجا روان شود. بيش تر خاک ايران، جز بخش شمالی آن، فلات پهناوري است که در آن باران تقریباً نمی‌بارد و گیاه و درخت فقط در جايی که اندک آبی پیدا شود می‌رويد و آنبوه می‌شود.

پيش تر که می‌روم، کم کم پرنده هم می‌بینم. پرنده‌ای که گرد گردنش چون طوقی سیاه‌رنگ است پيوسته در آسمان به چشم می‌آيد. گاه پرنده‌ای بزرگ جثه مانند عقاب هم می‌بینم که پرندگان کوچک را به دهان گرفته و در پرواز است. پرنده‌ای که در آسمان همچون نقره می‌درخشيد، نزديك که می‌شود سراپا سیاه‌رنگ است. بازداری [و شکار با باز] در ايران آغاز شد، و اين فن و تدبیر از اينجا به چين و هند و ژاپن هم راه یافت. امروزه پرندگان اين حوالى با انسان چندان انسى ندارند، و به مردم نزديك نمی‌شوند.

در بیابان مسیر [بوشهر به] شيراز اينجا و آنجا می‌بینم که مرغان آبی و پرندگان ديگر در دسته‌های ۲۰ و ۳۰ تایی با هم می‌پرند و می‌نشينند، و تا به دو - سه متري آنها نزديك نشده‌ایم نمی‌هراسند و با رامي سرگرم گرداش و دانه برچیدن اند. اينجا براستی بهشت شکارچيان است. نيز در اين مسیر بارها به لاشه چارپایان کاروانها برمی‌خوريم که کنار جاده رها شده است تا طعمه

لاشخورها شود. این صحنه‌ها بیش از آن که غم انگیز باشد دریغ آور است [که چرا انسانها نسبت به چارپایان مرکوب و بارکش خود اینهمه بی‌تفاوت و سنگدل‌اند]. از چند لاشه شتر در کنار جاده فقط اسکلت و استخوانی بازمانده، که مانند نمونه استخوانها [از جانوران کمیاب] است که در موزه‌های تاریخ طبیعی نمایش می‌دهند.

در اجرای قانونی که بارزدن بیش از حد بر حیوانها را منع می‌کند، در کاروانسرا قپانی [برای کشیدن بار چارپایان] گذاشته‌اند؛ اما در بیابانی که پلیس و مأموران اجرای قانون در آن حضور و نظارت ندارند، بأسانی نمی‌توان تخلّف از مقررات ناظر به حمایت حیوانات را پی‌گیری کرد. پس گاهی رفتاری که با حیوانهای بارکش می‌شود، و حال و روزگار این چارپایان، تأسف‌آور است.

شهر کازرون میان بوشهر و شیراز و در دامنه کوهستانی افتاده که بالای آن در سراسر سال پوشیده از برف است. این شهر میان دره سرسبزی است در جلگه‌ای که پهنه آن نزدیک ۲۰ کیلومتر امتداد دارد. در سالهای جنگ جهانی اوّل در اروپا، انگلیس چندین هزار سرباز زده در کناره خلیج فارس پیاده کرد، که به سوی شمال پیش رفتند و قوای آلمان را در این حوالی درهم شکستند. به این سابقه، از «تفنگداران جنوب ایران» نامی درخشنان در تاریخ جنگ جهانی اوّل بازمانده است.

جاده‌ای که از شیراز به شرق کشیده است به بقایای کاخ بزرگی که از آثار داریوش شاه است می‌رسد. وصف تخت جمشید را در کتابم سرزمنیهای بیابان؛ ایران، عربستان و ترکیه نوشت‌ام.

بقایای امپراتوری اسلام

میان ماه اوّت هشت سال پیش بود^۱ که از تهران روانه شدم و برای سومین بار

۱. با توجه به تاریخ نشر این مقاله در مجله شین آجیا که سال ۱۹۳۹ است، این سفر می‌بایست در سال ۱۹۳۱ و در میانه مأموریت کاساما در تهران انجام گرفته باشد.

سفری به بغداد کردم. هوای بیابان و کویر در اواخر ماه سپتامبر (اوایل مهرماه) هم بسیار گرم است، و با رسیدن فصل باران کم کم خنک می‌شود. اما در ماه اوت روزه‌نگام اگر هم چندان گرم نباشد باز دمای هوا حدود ۱۰۰ درجه فارنهایت (۳۸ درجه سانتیگراد) با رطوبت ۱۵ درصد است. از این رو هنگامی که با ماشین سفر می‌کنیم غروب‌هنگام راه می‌افتیم و در ساعتهای شب می‌رانیم، و مدت روز را تا آنجا که ممکن است در آبادی یا کاروانسرائی می‌مانیم و می‌آساییم.

آنهاست که از تهران به مقصد شمال یا جنوب ایران سفر می‌کنند، نخستین شهر بزرگ سر راهشان قزوین است. چند بار با هوایپما از فراز این شهر گذشته بودم. قزوین در تاریخ ایران نام و آوازه‌ای بلند دارد، شهری با آثار هنری ظریف و زیبا است، و یادگارهایی از دوره شکوه امپراتوری اسلام در اینجا بازمانده است. قصر هارون‌الرشید هم در اینجا بود؛ و وصف آن در بهشت گمشده، شاهکار میلتون^۱ شاعر انگلیسی آمده است. در این شهر عبادتگاه کهنه‌ای بود که می‌گویند که حواریون مسیح از بیت المقدس آمدند و برای تکمیل ساختمان آن دعا و آرزوی برکت کردند. اما این افسانه در روزگار پسین ساخته شد، و ساختمن این عبادتگاه در واقع سبک ساراسین^۲ دارد.

از شهر و دشت قزوین که سوی شمال بنگریم، منظرة غروب آفتاب که رشته کوههای البرز را به رنگ شفق درمی‌آورد بسیار دل‌انگیز و دیدنی است. نیز، بر و بالای این کوهها را سپید می‌بینیم، چنان‌که پنداری از برف پوشیده است. در این کوهها بقایای قلعه تسخیرناپذیر [الموت] بازمانده، که جایگاه فدائیان فرقه «حشاشین» نیز – که در تاریخ ناموراند – بوده است. کلمة ^۳ Assassin در زبانهای اروپائی از نام آنها [که با کارد زنی دشمنان خود را به هراس اندخته بودند] گرفته شده است. قوی‌ترین ماده مخدّر حاوی عصاره

۱. John Milton 1608-1674

۲. به معنی آدم‌کش، ضارب.

۳. Saracen: طرز عربی.

شاهدانه هندی (حشیش) هم با نام این فرقه ربط دارد.

جاده‌ای که از قزوین تا دامنه کوهستان کشیده، دارای شیب ملایمی است؛ و هوا که صاف باشد می‌توان بالا و بلندای صخره‌ها یا نمای درختان را بروشنی دید.

این داستان مربوط به وقتی است که روزهنجام سفر می‌کردم. شبانگاه که با ماشین از تهران روانه شدم، در نیمه شب قزوین را پشت سر گذاشتم؛ و با سرعتی حدود هفتاد - هشتاد کیلومتر در ساعت سوی همدان می‌راندم که سپیده دمید. در این هنجام بیابان دو سوی جاده در چشم‌اندازم زنگاری رنگ می‌نمود، و گاه همچون فُسقَر مایل به سبز بود و چشم را می‌زد. گاه نیز با پدید آمدن گوشه‌ای از قرص خورشید، صحررا به رنگ خاکستری خاص خود درمی‌آمد. دقایقی هم می‌شد در دوردست، بیابان تصویر ماتی به نگاره واحه‌ای سبز دید.

برخاستن تندباد و ریگِ روان

از اوآخر تابستان تا پیش از فصل باران، گاهی تندبادی که طوفان شن خوانده می‌شود می‌آید. ریگِ روان این حوالی به سختی و مرگباری طوفانهای صحرای سیبری یا ترکستان نیست؛ اما کسی که نخستین بار با آن رویرو شود چنین می‌یابد که رویدادی خطیر میان زمین و آسمان پیش آمده است. چنین دیدم که درگیر شدن میان این طوفان بی‌شباهت به تجربه کردن تکانها و لرزه‌های زلزله نیست: به اندک زمانی بادی تند از سویی می‌وزد و خاک و ریگ را به هوا بر می‌دارد و می‌پراکند و به زمین می‌کوبد، به قوت و شدتی که نمی‌توان چشم را باز کرد. بیابان طوفان‌زده همچون دریای متلاطم است. در تهران یک بار که داشتم تنبیس بازی می‌کردم تندبادی وزید. اما این تند باد را نمی‌شد در شدت و نیرو با طوفان و ریگِ روان در صحراء مقایسه کرد؛ طوفانی که یک فوج چند صد نفره نظامی یا [مردم و چارپایان] کاروانی را در چند لحظه زیر خاک و ریگ می‌برد و زنده به گور می‌کند. خروش این

طوفان همچون غرّش رعد هراس انگیز است. هنگامی که طوفان ریگ می‌گیرد باران نمی‌بارد.

طوفانهای فصل باران در بیابان و کویر هم گاه با رگبار همراه است. پیش‌تر، میان راهم از تهران به اصفهان به این طوفان برخوردم. همه جا را از جاده تا کوهپایه سیلاب گرفت و نمی‌شد سواره با ماشین یا پیاده گذشت. تا میان موتور اتوموبیل را آب گرفت، و چهار - پنج ساعت توقف کردم تا موتور ماشین خشک شد.

عجبی است که پس از آمدن رگبار پنداری که هوا خنک می‌شود؛ اما در جاهایی ریگهایی که توفان به هوا برداشته است تا یک هفته یا ده روز همچون غبار در هوا می‌ماند.

چون به همدان ۲۰۰ کیلومتر مانده بود، در یک آبادی میان راه زیر درختی آسودم تا شب فرا برسد. قالیچه‌ای بر زمین گستردم و چندی دراز کشیدم. در آفتاب هوا بسیار گرم بود، اما در سایه و زیر درخت خنک و راحت بود. شبانگاه هوای کویر در بسیاری روزها مانند هوای پائیز ژاپن است؛ دمای شب و روز تفاوت عمدی دارد، و بسیاری از مسافران سرما می‌خورند.

نان و چایی خریدم و با تخم مرغ و گوشت مرغ پخته که با خود آورده بودم خوردم. ایرانی‌ها چای را بسیار دوست می‌دارند، و با چای هم قند زیاد می‌خورند. اما در آبادیهای ترکمان نشین در نزدیکی افغانستان چای را شیرین نمی‌کنند، و مانند ژاپنی‌ها چای را بی قند و شکر می‌خورند. این تفاوت عادتی است نمایان میان ترکمانها که [از نظر نژادی] با ژاپنی‌ها پیوستگی دارند، و ایرانی‌ها که از نژاد آریائی‌اند.

پس از چندی با صدای جمعیتی که در آمد و رفت بودند بیدار شدم. چهار ایرانی از ماشینی که بار زیاد داشت پیاده شده بودند. پشت این ماشین تابوت حامل جنازه‌ای بود که [برای به خاک سپردن] به کربلا می‌بردند. کربلا از اماکن مقدس شیعه - مذهب اکثریت ایرانیان - است، زیرا که مزار حضرت